

روند و نمودهای سلطه‌ستیزی ایران نسبت به آمریکا

از سال ۱۳۵۷ به بعد

پدا... محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

روند و نمودهای سلطه‌ستیزی جمهوری اسلامی ایران نسبت به آمریکا، دقیقاً نقطه مقابل سیاستهای سلطه‌پذیرانه ایران نسبت به این قدرت امپریالیستی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی به عنوان مهمترین تحول سیاسی - اجتماعی قرن بیستم - که بسیاری از اندیشمندان غربی به آن معترفند - نظم سیاسی، تحمیلی و طراحی شده توسط آمریکا را در سطح منطقه و جهان برهم زده، خود به عنوان مهمترین کانون بحران برای امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم مطرح است؛ لذا با تمام قدرت در مهار امواج فراگیر و جهان‌شمول آن می‌کوشند. در این راستا طرح استراتژی مهار دو جانبه از سوی استراتژیستهای آمریکایی - که امروزه مطرح است - قابل ارزیابی است. در بعد داخلی و ملی نیز به طریق اولی این انقلاب، یکی بعد از دیگری زمینه‌های سلطه آمریکا بر عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... را قطع کرد که به نمودهای عینی آن در این مقاله اشاره خواهد شد.

به مبارزه طلبیدن نظم سیاسی و تحمیلی موجود در سطح منطقه و جهان توسط انقلاب اسلامی را باید از یک سو در نگرش نوین این انقلاب نسبت به مسائل جهانی ارزیابی نمود و از سوی دیگر در توانمندی نهفته در این تحول عظیم سیاسی - اجتماعی قرن بیستم جستجو کرد. از این‌روی جهتگیریهای سلطه‌ستیزانه انقلاب اسلامی - که برخاسته از اصول اعتقادی انقلاب است - خود هرگز سازگاری با سیاستهای سلطه‌طلبانه آمریکا نداشته و نخواهد داشت. لذا نوع و میزان روابط ایران و آمریکا در هر دو مقطع زمانی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تابعی از "پذیرش" یا "رد سلطه" از سوی ایران بوده است؛ به عبارت دیگر چرایی و ناسازگاری جمهوری اسلامی ایران با آمریکا مسأله‌ای است که هم در بعد عینی و هم به لحاظ تئوریک، قابل توضیح و بررسی است که به آن اشاره خواهد شد.

مروری بر روابط سلطه‌آمیز ایران و آمریکا

چنانکه قبلاً بررسی شد، نقطه آغاز روابط سیاسی ایران و آمریکا به سال ۱۸۸۶ م. باز می‌گردد. برقراری روابط سیاسی با آمریکا به دعوت ایران، با انگیزه‌رهایی و یاکاهش رقابتهای سلطه‌گرانه روس و انگلیس در ایران انجام پذیرفت؛ خصوصاً اینکه در آن مقطع زمانی پاره‌ای ملاحظات مانند قدرت و توانمندی این قدرت نوظهور، موقعیت جغرافیایی آن کشور و دور بودن از خاک ایران، حمایت این کشور از حاکمیت ملتها بر سرنوشته خود و تعقیب استراتژی انزواگرایی، موقعیت خوب اقتصادی و صنعتی، دارا بودن متخصصان و کارشناسان اقتصادی و نظامی مورد نیاز ایران و... مطرح بود. وجود چنین زمینه‌هایی باعث گردید دولتمردان ایران حساب ویژه و خاصی برای برقراری روابط سیاسی با آمریکا باز کنند.

در ادامه روند روابط ایران و آمریکا از آغاز تاکنون، شاهد نوسانات و نقاط عطف تاریخی مثبت و منفی بوده‌ایم. اما چنانکه پیش از این اشاره رفت، در راستای استراتژی مداخله‌گرایانه این کشور و خروج از لاک انزواگرایی، روابط میان دو کشور از حالت سالم خود خارج شده و به یک روابط ناسالم، یکسویه و سلطه‌آمیز تبدیل می‌گردد. این روابط ناسالم و سلطه‌گرانه از سوی آمریکا به یک زمینه خاص منحصر نبوده بلکه به سایر زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و فرهنگی تسری یافته بود؛^۱ چنانکه مارک، جی. گازیوروسکی در کتاب "سیاست خارجی آمریکا و شاه" یادآور می‌شود که «روابط نزدیک میان آمریکا و ایران در دوران پادشاهی شاه سابق یک نمونه کامل از روابط سلطه‌آمیز بین‌المللی، یعنی چهره آشنا از سیاست جهانی امروز است.»^۲ نکته حائز اهمیت دیگر اینکه هر چند آمریکا در تحمیل سلطه همه‌جانبه خود به ایران، تلاشهای مجدانه‌ای به خرج داد، که حاکی از ماهیت امپریالیستی آن کشور است، اما اعمال "سیاستهای سلطه‌گرانه" با توجه به برخی زمینه‌های داخلی صورت گرفت که مهمترین آن وابستگی سیاسی و تأثیرپذیری "الیت سیاسی حاکم" مخصوصاً شخص شاه به آمریکا بوده است؛ یعنی قبول "سیاستهای سلطه‌پذیرانه". این روند بویژه پس از انجام کودتای انگلیسی - آمریکایی سال ۱۳۳۲ و بازگرداندن شاه به قدرت اوج بیشتری می‌گیرد تا جایی که شاه ایران

صراحتاً دستیابی مجدد به قدرت و حفظ تاج و تخت سلطنت خود را مدیون آمریکاییها ذکر می‌کند.^۳ اوجگیری روابط سلطه‌گرانه آمریکا و سلطه‌پذیرانه ایران به اوائل دهه ۱۹۷۰ م. / ۱۳۵۰ ش باز می‌گردد که شاه ایران با پذیرش نقش ژاندارمی خلیج فارس به نیابت از آمریکاییها سعی در حفظ ثبات سیاسی و دفاع از هدفهای حیاتی آمریکا در قالب دکترین "نیکسون - کی سنجر" یا "سیاست دو ستون" نمود. پذیرش چنین نقشی از سوی شاه ایران به نیابت از آمریکا، نزد افکار عمومی مردم ایران بسیار ناخوشایند و ناهنجار می‌نمود. ر.ک. رمضانی در کتاب خود با عنوان "انقلاب ایران" اشاره‌ای به این مسأله دارد که: «بسیاری از ایرانیان، ژاندارمی رژیم شاه را به عنوان نشانه کاملی از چاپلوسی شاه نسبت به ایالات متحده آمریکا و خسارت وابستگی به آن کشور می‌دیدند. این برداشت عمومی بدین سمت گسترش پیدا کرد که یک منبع عمیق وابستگی به آمریکا وجود دارد.»^۴

انقلاب اسلامی، عصر رهایی

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ م / ۱۳۵۷ ش یکی از مهمترین نقاط عطف تاریخی روابط ایران و آمریکا به شمار می‌رود. ظهور این انقلاب در ایران به مثابه پایان دادن به تمام روابط و مناسبات سلطه‌گرانه و متنوع آن کشور با ایران بود. از این روی، ایران نه تنها دیگر اصلی‌ترین پایگاه سیاسی - نظامی این ابر قدرت در منطقه نبود، بلکه با اتخاذ خط مشی مستقل و انقلابی در سیاست داخلی و خارجی خود، یکی بعد از دیگری به روابط و مناسبات سلطه‌آمیز آمریکا پایان داد و نگرش و جهتگیری سیاسی تازه‌ای را در صحنه سیاست جهانی مطرح ساخت. این تحول اساسی و بنیادین در سیاست خارجی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ضربه‌ای شکننده نسبت به منافع و هدفهای حیاتی آمریکا در سطح منطقه و جهان محسوب می‌شد و به دنبال خود محدودیتها و تنگناهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را برای این کشور سلطه‌گر خصوصاً در جهان اسلام فراهم آورد. امروزه آمریکاییها ایران را به عنوان کانون بحران غیر قابل هضم و کنترل ارزیابی نموده، منشأ هر تحول سیاسی، اجتماعی، فرهنگی عمیقی در سطح خلیج فارس، خاورمیانه و جهان اسلام تلقی می‌کنند.

درک و تصور از دست دادن ایران به عنوان مهمترین پایگاه سیاسی آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه از یک سو و تبدیل این دوست و متحد وفادار سیاسی و صمیمی به یک عنصر انقلابی و ناسازگار برای آمریکا هم ثقیل و در عین حال غیر قابل پیش بینی می نمود. بر همین مبناست که هنگامی که کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا (سال ۱۳۵۶) - درست چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران - از ایران دیدار کرد، با اشاره به وضعیت ثبات سیاسی و آرامش در ایران یاد آور گردید که «ایران یک جزیره ثبات در پر تلاطم ترین منطقه دنیاست. این یک افتخار بزرگ برای شما اعلیحضرت و مدیون رهبری و احترام به شما و عشق و علاقه ای است که مردم شما به شما دارند». نکته حائز اهمیت دیگر اینکه آمریکاییها بعد از ناکامی نسبت به حفظ رژیم پهلوی به مذمت و سرزنش خود پرداخته، این ضایعه را امری جبران ناپذیر یافتند. در همین رابطه هر جناحی با محکومیت جناح مقابل و یا دفاع از خود، به بررسی علل وقوع انقلاب اسلامی و سقوط شاه پرداخت. جمهوریخواهان و کی سینجر با اشاره به دکترین "حقوق بشر کارتر"، اعمال این دکترین را از سوی جناح دمکرات، عامل اصلی سقوط شاه دانسته، از آن به عنوان خیانتی نسبت به منافع آمریکا یاد کردند. در نقطه مقابل، دمکراتها ضمن تبرئه خود، اشاره به ضعف و بی ارادگی شاه کرده،^۶ این امر را عامل پیروزی و جری تر شدن انقلابیون دانستند. هایزر، سولیوان برژینسکی و... از جمله کسانی هستند که اشاره صریح به این امر داشته اند. دمکراتها در تبرئه خود از اتهامات جمهوریخواهان نسبت به سقوط شاه و از دست رفتن ایران، پیوسته بر این عقیده پافشاری کرده اند که ایران از جمله استثنائاتی بوده که از سوی آنان هیچگونه پافشاری برای اعمال حقوق بشر بر شاه صورت نگرفت. امروزه نیز برخی از نویسندگان آمریکایی با اشاره به انقلاب اسلامی و تأثیرات اسفبار آن برای آمریکا سعی در جلوگیری و مهار حوادث مشابه در کشورهای متمایل به خود نموده اند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جابجایی قدرت و استقرار نظم سیاسی جدید، آمریکاییها ضمن درک منافع از دست رفته و احساس وضعیت جدید و انقلابی، سعی در پنهان نگه داشتن مواضع ظاهری خود نمودند. با توجه به هدفها و منافع استراتژیک

خود در ایران و منطقه، با اعلان مواضع بیطرفانه بر آن بودند تا روابط سلطه‌گرانه خود را در نظام سیاسی جدید تثبیت کرده، انقلاب را از مسیر انقلابی خود خارج سازند. لیکن روند تصمیم‌گیریها و سیاستگذاریهایی مستقلانه نظام سیاسی جدید، که تعارض با منافع آمریکا در ایران و منطقه داشت، برای آن کشور ثقیل و غیرقابل هضم می‌نمود. بر هم خوردن نظم سیاسی سلطه‌پذیرانه سابق و استقرار نظم سیاسی سلطه‌ستیزانه جدید به رهبری حضرت امام (ره) - که به عنوان ایدئولوگ انقلاب اسلامی از سالهای ۱۳۴۰ به بعد پیوسته نوک پیکان حملات خود را متوجه آمریکا و سلطه‌گریهای آن کشور ساخته بود - آن کشور را در موضع انفعال و خروج از سیاستهای به ظاهر بیطرفانه‌اش نسبت به جمهوری اسلامی ایران قرار داد. در این راستا آمریکا متوسل به اقدامات گوناگون سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی، تبلیغاتی، نظامی و غیره علیه جمهوری اسلامی ایران گردید که بحث آن خود می‌تواند عنوان مقاله‌ای دیگر باشد.

مصادیق ستیز با آمریکا

مبارزه با سیاستهای سلطه‌گرانه و همه‌جانبه آمریکا در ایران و کشورهای اسلامی و گسترش امواج ضد آمریکایی در منطقه و جهان، محور اصلی سیاستهای سلطه‌ستیزانه انقلاب اسلامی بوده و هست. این امر دولتمردان آن کشور را بر آن داشت تا در جهت مهار انقلاب اسلامی از هیچ تلاشی فروگذار نکنند؛ لیکن ایران اسلامی به عنوان کانون انقلاب و یک نیروی گریز از مرکز، پیوسته بر جهتگیریهای سیاسی مستقلانه و سلطه‌ستیزانه خود اصرار داشته است که نمودهای آن را می‌توان در موارد ذیل مشاهده نمود:

۱- اتخاذ سیاستهای مستقلانه، که به معنای چرخشی جدید در سیاست خارجی ایران بویژه در ارتباط با غرب و آمریکا به شمار می‌آید. ر.ک. رضائی در کتاب "انقلاب ایران" بر این امر اشاره دارد که: «هنگامی که [امام] خمینی در ۵ فوریه ۱۹۷۹ مهدی بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر وقت منصوب نمود، اولین اولویت حکومت پایان دادن به اتحاد عملی و

چاپلوسانه رژیم شاه با ایالات متحده آمریکا و برقراری روابط متعادل بین دو کشور بود.^۷

۲- خروج از پیمان ستو و انحلال آن: همان‌گونه که قبلاً یادآور شدیم آمریکاییها بعد از انجام کودتای ۱۳۳۲ و ساقط نمودن حکومت دکتر مصدق، هدایت و عضویت ایران در پیمان ستو را تکمیل‌کننده پیروزی سیاسی سال ۱۳۳۲ تلقی نمودند. هرچند که آمریکا در این پیمان نقش عضو ناظر را داشت اما هدایتگر این تشکیلات، خود این کشور بود. شأن وجودی این پیمان هم ایجاد یک کمربند بهداشتی و امنیتی از طریق پاکستان، ایران و ترکیه (سه کشور متمایل و متعهد به غرب و آمریکا) و محاصره بلوک شرق و کمونیسم از طریق اتصال این پیمان با پیمانهای سیاسی - نظامی دیگر چون سیتو (در شرق آسیا) و ناتو (در اروپای غربی) بود. به عبارتی ایران تنها حلقه رابطی به شمار می‌آمد که پیمان سیتو را به ناتو متصل می‌نمود و این اتصال به مثابه یک اقدام اساسی و بنیادین در کمک به استراتژی جهانی آمریکا محسوب می‌شد.

از جمله اقدامات انقلابی، بنیادین و مستقلانه‌ای که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رنگ عملی به خود گرفت و سیاست خارجی ایران را در راستای تر "نه شرقی، نه غربی" به حرکت در آورد، خروج کشورمان از عضویت در این پیمان استعماری بود. بدیهی است که این اقدام انقلابی و اقدامات مشابه تحت تأثیر دیدگاه‌های اسلامی - انقلابی حضرت امام رحمة‌ا... علیه، که نگرش کاملاً سلطه‌ستیزانه‌ای نسبت به سلطه‌گریهای آمریکا داشته‌اند - تحقق و عینیت یافت.

خروج ایران از این پیمان استعماری منجر به انحلال و فروپاشی این پیمان گردید، چراکه ایران به عنوان حلقه اتصال و رابط بین پاکستان و ترکیه تلقی می‌شد. این اقدام ایران به عنوان یکی دیگر از آثار و پیامدهای عملی و اولیه انقلاب اسلامی ارزیابی می‌گردید که هر چند جنبه استقلال‌طلبانه داشت لیکن نظم طراحی شده توسط آمریکا را در سطح منطقه و جهان زیر سؤال می‌برد و ضمن ایجاد تنگناهایی برای استراتژی نظامی آمریکا، آن کشور را شدیداً منفعل می‌نمود. ر. ک. رضائی در کتاب خود با اشاره به اقدام انقلابی ایران می‌نویسد: «در ۱۲ مارس ۱۹۷۹ به منظور پایان دادن به اتحاد عملی شاه با ایالات متحده آمریکا، سنجایی عضویت ایران در پیمان مرکزی (ستو) را لغو نمود و در سوم نوامبر،

ابراهیم یزدی وزیر خارجه ایران، موافقتنامه دفاعی ایران و ایالات متحده پنجم مارس ۱۹۵۹ را ملغی ساخت.^۸

۳- الغای قرارداد ننگین کاپیتالاسیون: از جمله پیامدهای رهایی‌بخش انقلاب اسلامی از سلطه همه‌جانبه آمریکا بر کشور ایران، لغو قرارداد ننگین کاپیتالاسیون بود. درست سه ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت تحت تأثیر نگرشهای اسلامی و سلطه‌ستیزانه حضرت امام رحمة... علیه،^۹ و با تصویب شورای انقلاب، لایحه کاپیتالاسیون را لغو کرد. خبر این اقدام مهم و اساسی بسرعت از طریق سرویسهای بین‌المللی رادیوهای خارجی مخصوصاً رادیوهای متعلق به آمریکا در لندن و نیکوزیا، برای واشنگتن و ستاد نیروی هوایی آمریکا در اروپا فرستاده شد. لغو کاپیتالاسیون برای آمریکا بسیار ناخوشایند بود و زمامداران آن کشور را در موضع انفعال قرار داد، مخصوصاً اینکه در وضعیت جدید، دیگر مستشاران نظامی آمریکایی و خانواده‌های آنان در ایران نه تنها "فعال ما یشا" نبودند بلکه از شمول قوانین جزایی و مدنی ایران معاف بوده، همه عملکرد آنان حتی رانندگی کردن آنها را نیز تحت تأثیر قرار داد. چنانکه در اسناد لانه جاسوسی به این مسأله اینگونه اشاره شده است:

(خیلی محرمانه)... در نتیجه این اقدام و نیز به خاطر نبودن یک قرارداد وضعیت نیروها با ایران، باقیمانده پرسنل مستشاری نظامی آمریکا در ایران از نظر حقوقی بسیار آسیب پذیرند. با توجه به تبلیغات مستمر ضد آمریکایی در رسانه‌های گروهی ایران (بخصوص در زمینه نظامی) این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است.

(خیلی محرمانه) تاکنون قدمهایی برداشته شده است که تا قبل از روشن شدن وضعیت پرسنل مستشاری نظامی آمریکایی، درگیرهای حقوقی به حداقل کاهش یابد. مستشاران رانندگی نخواهند کرد مگر آنکه چاره‌ای نباشد و در حین رانندگی باید گواهینامه لازم، برگ بیمه و اسناد معتبر را همراه داشته باشند. توجه بسیاری به این مسأله معطوف شده که از رویارویی احتمالی بین آمریکاییان و اتباع ایران جلوگیری به عمل آید. اگر لازم باشد که مستشاران نظامی آمریکا بعد از ظهرها نیز به کار مشغول باشند تا قبل از ساعت ۲۲ به محل سکونت برخواهند گشت یا اینکه طوری برنامه‌ریزی خواهند کرد که تمام شب را در محل کار خود بمانند...^{۱۰}

۴- اشغال سفارت آمریکا: سلطه‌گریها و خیانت‌های چندین ساله آمریکا در ایران از

جمله مسائلی بوده است که باعث شد روابط ایران و آمریکا از حالت سالم و اولیه خود خارج گردیده، تداعی کننده رقابتهای سلطه‌گرا نه روس و انگلیس در این کشور باشد. این روند ناسالم و دخالت‌های غیرقانونی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران همچنان ادامه داشت. آمریکا علی‌رغم مواضع بیطرفانه نسبت به نظام سیاسی جدید ایران (جمهوری اسلامی)، آگاهانه به خواسته‌های مشروع و به حق ملت ایران پاسخ منفی داده، از مواضع بیطرفانه خود عدول نمود. بلوکه کردن اموال و داراییهای ایران در آمریکا، حضور شاه در آمریکا و باز پس ندادن او به دولت و ملت ایران، خود اقاماتی خصمانه و گستاخانه علیه این ملت، انقلاب و نظام ارزیابی می‌گردید. در این رابطه جالب توجه است بدانیم یکی از مقامات برجسته آمریکایی به برخی اشتباهات عمدی آمریکا نسبت به ایران و درک دشمنی ایران نسبت به آن کشور اینگونه اعتراف می‌کند: «در ایران، ما خواسته‌های حکومت فاسد شاه را با آرمانهای مردمی که هرگز او را انتخاب نکرده بودند اشتباه گرفتیم و از جانب او به شیوه‌های گوناگون، دخالت‌های خسونت بار کردیم».^{۱۱}

وی در همین رابطه باز اشاره دارد که: «درک دشمنی انقلاب [امام] خمینی نسبت به آمریکا حقیقتاً دشوار نیست، ایالات متحده برای آفرینش این دشمنی، چه پیش از گروگانگیری و چه در دوران گروگانگیری واقعاً تلاش زیادی به خرج داد تا حدی که توجه جامعه آمریکا را در سال ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ به خود جلب کرد و شاید انتخاب ریاست جمهوری را دگرگون ساخت. حضور شاه در ایالات متحده پس از آنکه ملتش او را بیرون راند، در حکم یک سیلی باور نکردنی بر چهره آن ملت بود - یعنی رد گستاخانه هرگونه پوزش خواهی به خاطر آنچه انجام داده بودیم».^{۱۲}

دخالت‌های گوناگون و نامشروع آمریکا در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که نمودهای آن را در آن مقاطع زمانی در پناهندگی دادن به شاه معدوم، بلوکه کردن اموال و داراییهای ایران، دخالت آشکار و پنهان در تجزیه طلبیهای گنبد، ترکمن صحرا، خوزستان، آذربایجان، کردستان و... می‌توان مشاهده نمود، زمینه‌ساز اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گردید؛ به عبارت راسختر، تصرف سفارت آمریکا در ایران نتیجه طبیعی اعمال خصومت نسبت به ایران و عدم تغییر روش سیاست‌های سلطه‌گرا نه آن کشور بود.

تصرف سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام یک ضربه بسیار شکننده و خفت‌بار برای این قدرت سلطه‌گر بود. این عمل انقلابی، بیش از یک عمل صرفاً اشغال سفارت و گروگانگیری، ارزیابی می‌شد؛ چراکه برای اولین بار یک کشور انقلابی و جهان‌سومی ابهت و هیمنه یک ابرقدرت مسلط و جهانی را در هم شکسته و به لحاظ روانی، زمامداران و سیاستگذاران آن کشور را در صحنه جهانی تحقیر نموده، به مبارزه می‌طلبد. ابعاد و آثار روانی این امر در سطح منطقه و جهان، باب تازه‌ای را برای رویارویی با سلطه‌طلبیهای آمریکا گشود که هم‌اینک در خاورمیانه، شرق آسیا، آفریقا، اروپا و برخی کشورهای جهان سوم مشاهده می‌شود.

اشغال سفارت آمریکا در ایران، خود یکی دیگر از نقاط عطف تاریخی در روابط ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تلقی می‌شود تا جایی که این اقدام انقلابی، هم‌اینک روابط میان دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. وقوع این رویداد برای دولتمردان آمریکایی بسیار تلخ و ناگوار بوده است. مجله معتبر "فارن افرز" در مقاله‌ای با عنوان "ایران بلندپرواز و همسایگان گرفتار" به این امر نیز اشاره‌ای دارد: «ایران و عراق که سه رئیس‌جمهور آمریکا را به زانو در آورده‌اند، کشورهایی مخصوصاً مشکل‌آفرین به شمار می‌روند. جیمی کارتر هرگز نتوانست زیر ضربات سقوط شاه و اشغال سفارت آمریکا کمر راست کند. رسوایی ایران - کنترا نیز زخمی عمیق بر پیکر ریاست جمهوری رونالد ریگان وارد آورد...»^{۱۳}

این مطلب در زمان خود در رسانه‌های جهانی در سطح گسترده‌ای مطرح شد و مورد بحث قرار گرفت: «ایران یک بار در سال ۱۹۷۹ در ماجرای گروگانگیری و یک بار دیگر در سال ۱۹۸۶ در جریان ماجرای مک‌فارلین دو رئیس‌جمهور ابرقدرتی چون آمریکا را تحقیر کرد و اینک یک ضربه کاری نظامی در خلیج فارس شاید بتواند چهره زخمی ریگان را در آمریکا ترمیم کند.»^{۱۴}

۵- مخالفت بنیادین با صهیونیسم و صلح خاورمیانه: یکی از اصول مهم و هدفهای استراتژیک انقلاب اسلامی، که از آغاز تاکنون مطرح بوده و هست، مخالفت با سلطه غاصبانه رژیم صهیونیستی بر فلسطین و مناطقی از کشورهای اسلامی مصر، سوریه، اردن و لبنان است. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی، رحمة... علیه، به عنوان ایدئولوگ و تئورسین انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۲ تا آخرین روزهای حیات

پر برکت خود همواره یادآور خطر غاصبانه رژیم صهیونیستی برای جهان اسلام بوده و پیوسته به ملل و رهبران جهان اسلام هشدار داده‌اند. ایشان تنها راه حل مناقشه فلسطین را در مبارزه‌ای جدی و مسلحانه به دور از بازی دیپلماتیک دانسته‌اند.

با سقوط رژیم پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، تحت تأثیر نگرش و دیدگاه‌های ضد آمریکا و ضد صهیونیستی ایدئولوگ انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران بر خلاف دوران پیش از انقلاب، نسبت به اسرائیل یک تغییر بنیادین پیدا کرد. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی ایران با اسرائیل قطع گردید. سفارت اسرائیل در ایران بسته باشد و به جای آن دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین دایر گردید. در همین راستا حمایت از هر حرکت ضد صهیونیستی در سطح جهان و تلاش در جهت اخراج اسرائیل از عضویت سازمان ملل متحد از سوی جمهوری اسلامی ایران به عمل آمد. خانواده‌های شهدای لبنان و فلسطین زیر پوشش مالی و مادی بنیاد شهید قرار گرفته، و در مجامع جهانی، اسرائیل پیوسته از سوی جمهوری اسلامی ایران محکوم گردیده، دفاع از حقوق حقه فلسطینیان صورت می‌گیرد. روز جهانی "قدس" به ابتکار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به عنوان روز محکومیت اسرائیل و همبستگی مسلمانان علیه این موجودیت غاصب و در دفاع از فلسطینیان مظلوم مطرح گردید که با گذشت زمان، هر سال بیش از سال قبل در جهان اسلام جای خود را باز می‌کند. مخالفت با صلح خاورمیانه که به ابتکار آمریکا و صهیونیسم و تلاشهای چندین ساله آنان در قالب مسافرتها مکرر و دوره‌ای به کشورهای مسلمان منطقه برای به سازش کشاندن رهبران این کشورها، در شرف به نتیجه رسیدن است؛ از جمله محورهای اساسی تضاد و ناسازگاری انقلاب اسلامی با خواسته‌های آمریکا و صهیونیسم است. شکل‌گیری این پروسه و هدفها و پیامدهای آن منحصرأ در جهت منافع درازمدت آمریکا و صهیونیسم بوده و لاغیر، که خود عنوان یک مقاله کامل است که در اینجا مجال بحث آن نیست.

یکی از نکات مهم و جالب توجهی که از بررسی پیدایش، شکل‌گیری و تکوین جنبش صهیونیستی گرفته می‌شود، این است که این جنبش پیوسته، چه قبل از پیدایش و

چه بعد از شکل‌گیری و استقرار و چه در زمان جنگ‌های چهارگانه اعراب و اسرائیل و چه در دوران صلح، همواره به قدرتهای خارجی متکی بوده و هرگز جنبشی مستقل و متکی به خود نبوده است. اتکای این رژیم در گذشته به قدرتهای بزرگی چون انگلستان و روسیه شوروی و امروزه به آمریکا صرفاً در جهت حفظ موجودیت خود و رفع مشکلات اقتصادی، سیاسی و امنیتی این موجودیت وابسته است. نقش و جایگاه صهیونیسم به عنوان "برج دیده‌بانی غرب و آمریکا"^{۱۵} در خاورمیانه از یک طرف و نفوذ فزاینده صهیونیسم در دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و اجرایی آمریکا از سوی دیگر، حاکی از این امر است که تضاد آشتی‌ناپذیر انقلاب اسلامی با صهیونیسم چه اندازه برای آمریکا ثقیل و ناخوشایند است. در این راستا به گوشه‌ای از دیدگاه‌های دولتمردان و سیاستمداران آمریکایی در ارتباط با جایگاه اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا اشاره می‌کنیم:

ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در کتاب معروف خود با عنوان "جنگ حقیقی" می‌نویسد: «در مورد کشور اسرائیل باید گفت که یکی از اصول و مقدماتی که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نتیجه و تالی آن می‌باشد عبارت از تعهد و نوعی الزام اخلاقی به حفظ موجودیت و استقلال آن کشور است.»^{۱۶}

محمد حسنین هیکل روزنامه‌نگار معروف مصری در مورد میزان اهمیت و تعهد آمریکا در برابر موجودیت غاصبانه اسرائیل از قول جیمی کارتر رئیس‌جمهور اسبق آمریکا یاد آور می‌شود که: «اکنون ما تا آخرین حد مسئول اسرائیل و آینده آنیم، و این مسئولیت را با هیچ کس مورد معامله قرار نخواهیم داد، در حال حاضر نیز به راه‌حلی دست یازیده‌ایم - یا می‌خواهیم دست یازیم - که بیشترین خواسته‌های اسرائیل را در اختیارش می‌گذارد.»^{۱۷}

در ادامه همین مطلب از قول کارتر آمده است که: «من (کارتر) به دوستانم در جهان عرب گفته‌ام که "مسئولیت ما، در بودن و امنیت و آینده اسرائیل، مسئولیتی اصولی و غیرقابل بحث است."^{۱۸} نقش و جایگاه مهم صهیونیسم در سیاست خارجی آمریکا منحصر به موارد گفته شده نیست بلکه کمک‌های اقتصادی و بلاعوض چندین میلیارد دلاری در سال، کمک‌های نظامی - تسلیحاتی، و اطلاعاتی - جاسوسی آمریکا به صهیونیسم و حمایت‌های سیاسی و

معنوی خود گوشه‌ای از سیاستهای جانبدارانه آمریکا نسبت به اسرائیل است. بدیهی است که این نقش و جایگاه با اهمیت صهیونیسم در سیاست خارجی آمریکا از یک طرف و سیاست انقلابی و آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی نسبت به موجودیت غاصبانه اسرائیل از طرف دیگر، آمریکا را در موضع خصومت و توأم با نگرانی جدی نسبت به هدفهای انقلاب اسلامی و سیاستگذاریهای جمهوری اسلامی قرار دهد. "ذنبیل پاپیس" مدیر مؤسسه تحقیقات سیاست خارجی و شورای خاورمیانه آن مؤسسه در فیلادلفیا و "پاتریک کلوسون" وابسته به مؤسسه سیاست خارجی و مؤسسه سیاست خاور نزدیک در واشنگتن در مقاله‌ای با عنوان "ایران بلندپرواز و همسایگانی گرفتار" با اشاره به اینکه تهران در سال ۱۹۹۲ به پنج طریق^{۱۹} عمده عدوات خود را با غرب نشان داده است، یکی از این پنج مورد را مخالفت ایران با صلح خاورمیانه ذکر می‌کنند و در این رابطه می‌نویسند که:

ایران در مقابل روند صلح خاورمیانه سرسختانه عکس‌العمل نشان می‌دهد. این کشور در بودجه سال ۹۳ - ۱۹۹۲ رسماً ۲ میلیون دلار به گروه‌های فلسطینی مخالف مذاکرات صلح اختصاص داده است و حماس - یک گروه فلسطینی بنیادگرا - سفارت خود را در تهران گشوده است. حماس سلاحهای جدیدی برای حمله به اسرائیل از ایران دریافت کرده است و طی یک هفته کاتبوشاهایی از لبنان به اسرائیل شلیک شد که مذاکرات صلح را دچار خدشه ساخت.^{۲۰}

۶- گسترش امواج ضد آمریکایی: انقلاب اسلامی به عنوان مهمترین تحول سیاسی - اجتماعی قرن بیستم به لحاظ دیدگاه‌های ضد استکباری و سلطه‌ستیزانه خود از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای در جهان سوم و جهان اسلام برخوردار است. نگرش انقلاب اسلامی پیوسته بر حمایت از مظلومین و مسلمین جهان و کمک به رهایی آنان از سلطه قدرتهای سلطه‌گر قرار داشته است. تأکید بر بیداری، آگاهی و حرکت ملتها از طرف انقلاب اسلامی دقیقاً نقطه مقابل سیاستهای سلطه‌آمیز آمریکاست که با اتکا به دولتهای غیرمردمی سعی در پیشبرد هدفهای جهانی خود داشته است. امروزه امواج توفنده انقلاب اسلامی در منطقه و جهان به گونه‌ای است که بسیاری از استراتژیستها و سیاستمداران غربی بویژه آمریکایی را در موضع انفعال قرار داده است و آنان را بر آن

داشته تا با کالبد شکافی این پدیده عجیب تاریخی راه‌حلی برای رویارویی با آن بجویند. اصولاً انقلابات، بعد از پیروزی با یک سری مشکلات داخلی و خارجی روبرو می‌شوند، برخی از این مشکلات از جمله رویارویی با دشمنان داخلی و خارجی وجه مشترک همه انقلابات بوده است، هر چند که مصداقهای آن فرق می‌کند. وضعیت و شرایط فراملیتی و جهان‌شمولی که انقلابات دنبال می‌کنند و نفی و برهم زدن منافع قدرتهای ذی‌نفع در کشوری که انقلاب کرده از جمله پیامدهای طبیعی انقلابات بوده است. از این روی است که حتی جنگهای خارجی بر کشور انقلابی نیز تحمیل می‌شود. انقلاب اسلامی نیز با طرح صدور انقلاب و نفی سلطه همه‌جانبه آمریکا از ایران و جهان اسلام، متحمل مشکلات و تنگناهای گوناگونی گردید. هر چند انقلاب اسلامی در رویارویی با آمریکا بهای سنگینی را پرداخت اما موفق گردید که پرستیژ و ابهت این ابرقدرت را شکسته، خود به عنوان الگویی برای کشورهای مسلمان و جهان سوم مطرح شود. برخی از نویسندگان غربی با بررسی "ده سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی" به گوشه کوچکی از ابعاد مخالفت با آمریکا در برخی از کشورهای اسلامی اشاره داشته‌اند: «خاطره اشغال سفارت آمریکا در ایران، آتش زدن سفارت آمریکا در پاکستان در سال ۱۹۷۹، حمله به آمریکاییان در لبنان و دیگر کشورها بعد از پیروزی انقلاب ایران و شورش اخیر در خارج از مرکز آمریکا، در اسلام‌آباد آشکارا همه یادآور مشکلاتی در روابط میان ایالات متحده و افراد فعال مبارز است.»^{۲۱}

امروزه در دنیایی که بحث وابستگی متقابل بشدت مطرح است و وقوع هر تحول در هر نقطه جهان را تأثیرگذار در سایر نقاط و کشورها می‌دانند، پدیده انقلاب اسلامی به عنوان مهمترین تحول سیاسی - اجتماعی قرن بیستم (به تعبیر برخی از نویسندگان غربی) می‌تواند منشأ اثر تحولات عمیق سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... دیگر گردد. در این راستا شاید گسترش امواج شدیداً ضد آمریکایی در بسیاری از کشورهای آفریقایی، خاورمیانه، شرق آسیا مخصوصاً در ژاپن و کره شمالی و حتی در اروپا بی‌تأثیر از دیدگاه‌های ضد آمریکایی انقلاب اسلامی ایران نباشد. این امر مخصوصاً در جهان سوم بسیار حائز اهمیت است: «بسیاری از مسلمانان به انقلاب اسلامی به عنوان پیروزی اسلام بر

قدرتهای شیطانی و همچنین پیروزی جهان سوم بر نئوامپریالیسم آمریکا نگریسته‌اند.^{۲۲}

بررسی تئوریک

چنانکه ملاحظه گردید، انقلاب اسلامی با توجه به برخی اصول و معیارهای اساسی خود باعث شد تا ایران با تجدید نظر در روابط و مناسبات خود با آمریکا، به روابط سلطه‌آمیز پیشین میان دو کشور پایان دهد. در این راستا روابط دو کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تابعی از سیاستهای مستقلانه و سلطه‌ستیزانه جمهوری اسلامی ایران گردیده که به برخی نموده‌های عینی آن اشاره شد.

بروز تحول اساسی در روابط این دو کشور، ناشی از نگرش متقدانه انقلاب اسلامی به وضع موجود عالم بطور اعم و نظم موجود و حاکم بر منطقه و جهان اسلام بطور اخص است؛ یعنی نظامی تحمیلی و وضعی سلطه‌آمیز و ترسیم شده از سوی قدرتهای استکباری بویژه آمریکا، که با اصول اعتقادی انقلاب اسلامی نه تنها همسویی نداشته بلکه در یک تعارض آشتی ناپذیر قرار گرفته است.

بررسی علل و چرایی ناسازگاری انقلاب اسلامی با خواسته‌ها و هدفهای امپریالیستی آمریکا در سطح منطقه و جهان را باید در برخی اصول بنیادین و انقلابی حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جستجو کرد که در اینجا فقط به یکی دو مورد از این اصول محوری بطور مختصر اشاره می‌شود.

الف - قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل از جمله اصول بنیادین و محوری سیاست خارجی نظام اسلامی است که بر روابط سالم و غیر سلطه‌آمیز کشورهای غیر مسلمان، خصوصاً قدرتمند با کشورهای اسلامی تأکید دارد. این اصل از احکام منصوص اسلامی است و از آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء معروف به آیه نفی سبیل (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) استنباط می‌گردد و کاملاً رنگ و صبغه سیاسی داشته و فارغ از اوضاع زمانی و مکانی،

است و باید پیوسته بر سیاست خارجی کشورهای اسلامی حاکم باشد. این اصل مخفف اصل "نفی سبیل کفار بر مسلمین"، و مستند به آیات و روایات متعدد است.^{۲۳} بر مبنای این اصل، هرگونه راه نفوذ و سلطه کفار بر شئون مختلف زندگی مسلمین اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... بسته شده و با هر فرد، گروه، جریان و سیستمی که زمینه‌ساز حاکمیت این سلطه گردد بشدت برخورد می‌شود. "نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در سیاست خارجی" از جمله اصول محوری سیاست خارجی است که در قانون اساسی بر آن تأکید شده است. در کنار این امر ندادن پایگاه نظامی و... به بیگانگان در قانون اساسی تصریح شده است. جلوه مترقیانه و انقلابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی خود تابعی از اعمال و اجرای این امر، خصوصاً در برخورد با بازیگران سیاسی سلطه‌گر جهانی چون امریکاست که به مصداقهای آن اشاره شد. عینیت بخشیدن به قاعده نفی سبیل در سیاست خارجی دقیقاً به معنای نفی هرگونه سلطه در یک سیستم بین‌المللی است که بر روابط و مناسباتش "سیاست قدرتمندانه"^{۲۴} حاکم است. از این روی، این اقدام برای بازیگران مسلط سیستم جهانی، یک حالت گریز از مرکز تلقی شده، با تمامی توان با بازیگر سیاسی که قواعد بازی را به نفع بازیگران سلطه‌گر رعایت نکرده برخورد می‌شود.

محور اساسی تمامی ناسازگاریهای جمهوری اسلامی ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون در اتخاذ دو نوع سیاست ناهمگون و نامتجانس قرار گرفته است. این امر به سطح ملی منحصر نبوده و ابعاد فراملیتی داشته و جهان اسلام و فراتر از آن را دربر گرفته است. اتخاذ سیاستهای سلطه‌گرانه و تحکیم و تثبیت آن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه خصوصاً از سوی آمریکا در برابر اعمال سیاستهای سلطه‌ستیزانه جمهوری اسلامی نه تنها هرگز سازگاری و همسویی نداشته بلکه ماهیتاً یک حالت تضاد آشتی‌ناپذیرانه داشته و دارد. اعمال سلطه همه‌جانبه از سوی امپریالیسم آمریکا که ویژگی ذاتی این قدرت مسلط جهانی است؛ درست نقطه مقابل اصلی‌ترین محور سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد که هر نوع سلطه را در هر شکل آن و توسط هر

کشوری محکوم می‌کند. توجه به هدفهای حیاتی^{۲۵} آمریکا در خلیج فارس و خاورمیانه، که آمیزه‌ای از سیاستهای گوناگون سلطه‌گراانه آمریکاست، هرگز با نگرشها و جهتگیریهای سلطه‌ستیزانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند همسویی داشته باشد، چراکه اثبات یکی به معنای نفی دیگری است. خلاصه کلام اینکه تعارض و ناسازگاری دو بازیگر سیاسی یاد شده تنها در "اثبات" یا "نفی" واژه "سلطه" قرار گرفته، عنصری که نفی آن با ماهیت وجودی نظام اسلامی ماگره خورده است. حضرت امام رحمة... علیه در تحریرالوسیله خود با اشاره به "قاعده نفی سبیل" با محکوم نمودن هر نوع سلطه (اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و...) بر کشورهای اسلامی، تکلیف دولتها و ملت‌های مسلمان دیگر را نسبت به این پدیده غیرانسانی و اسلامی مشخص نموده‌اند.^{۲۶}

ب - اصل تولی و تبری

تولی و تبری از جمله اصول بنیادینی است که در سیاست خارجی کشورهای مسلمان لزوماً باید رعایت شود. این اصل که از احکام منصوص اسلامی است و بکرات در آیات و روایات بر آن تأکید شده، تنظیم‌کننده روابط خارجی یک نظام اسلامی با محیط بیرونی آن است؛ یعنی اینکه در پرتو این اصل، روابط خارجی یک کشور مسلمان با سایر بازیگران سیاسی صحنه جهانی از دولتها یا سازمانهای منطقه‌ای و جهانی اعم از نظامی، اقتصادی، فرهنگی و...، حرکتها و جنبشها، شرکتهای چند ملیتی و... ترسیم و مشخص می‌گردد. از این روی جمهوری اسلامی با اتکا به این اصل در سیاست خارجی خود با طیف گسترده و گوناگونی از روابط خارجی روبرو می‌شود؛ به عبارت روشتر براساس این اصل، نوع و میزان روابط جمهوری اسلامی ایران با سایر بازیگران سیاسی اعم از دولتها، اتحادیه‌ها، سازمانهای منطقه‌ای و جهانی، حرکتها و جنبشهای مردمی و ملی، اسلامی و... تنظیم و طبقه‌بندی می‌گردد. مطابق این اصل بیشترین میزان روابط و مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای مسلمان خواهد بود، چنانکه در قانون اساسی نیز بر آن تأکید شده است. گسترش و تحکیم روابط دوستانه و گوناگون با کشورهای غیر

مسلمان و مستضعف جهان سوم در مرتبه دوم اولویت و روابط با کشورهای قدرتمند غیر متخاصم و ابرقدرت در مراحل بعد مطرح می‌شود. قطع روابط با اسرائیل، آمریکا و مصر و قبلاً با آفریقای جنوبی (به لحاظ حاکمیت رژیم غیر مردمی آپارتاید) و حمایت از مسلمانان مظلوم بوسنی هرزگوین، لبنان، فلسطین، کشمیر و ... در همین راستا قابل بررسی است.

نگرش جمهوری اسلامی در ارتباط با اصل تولی و تبری و عینیت بخشیدن به این اصل در سیاست خارجی همانند اصل "نفی سبیل"، برای آمریکا و صهیونیسم (که از مصداقهای آشکار کفر هستند) بسیار ثقیل و ناخوشایند می‌نماید. برآیند این اصل وحدت و اتحاد کشورهای مسلمان و بیزاری و دوری جستن از کفار سلطه‌گر و محارب است. در ارتباط با اصل تولی که تأکید بر وحدت و همبستگی مسلمانان در سراسر جهان دارد "جیمز پیسکاتوری" و "جان ال اسپیتو" در اثر خود با عنوان "ایران ده سال بعد از پیروزی انقلاب" مطرح ساخته‌اند که: «برای مثال آیت‌ا... خمینی تأکید داشته است که انقلاب [اسلامی] ریشه در اصول مشترک اسلامی داشته و همبستگی آن را با همه مظلومین جهان اعلان کرده است، تجسم این نگرش در قانون اساسی ایران مطرح است که: "جمهوری اسلامی ایران بر آن است که سیاست فراگیر خود را جهت اتحاد و وحدت با ملل مسلمان پی‌ریزی کند. به علاوه باید تلاشهای مستمری را تا زمان تحقق وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جهان اسلام اعمال کند».^{۲۷}

از جمله نقاط مثبت و برجسته انقلاب اسلامی، تأکید بر وحدت و اتحاد جهان اسلام، حمایت از هر حرکت وحدت‌بخش در جهان اسلام، مخالفت با هر نوع سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی، حمایت و توجه نسبت به حرکت‌های ملی و مردمی در بین کشورهای جهان سوم خواه مسلمان و یا غیر مسلمان و در یک کلام حمایت از حرکتها و ارزشهای انسانی و محکومیت تلاشهای سلطه‌گرانه و ضدانسانی بوده است. این امر به مثابه صدور انقلاب از طریق گسترش ارزشهای فرهنگی و انسانی در جهان سوم اعم از مسلمان و غیر مسلمان بوده است که با استقبال و حمایت وسیع و فراگیر ملت‌ها روبرو گشته است. از این روی، قدرتهای استکباری بویژه آمریکا پیوسته بر آن بوده‌اند تا با به‌کارگیری ابزارهای تبلیغاتی در سطح گسترده و شکل دادن افکار عمومی دنیا از قدرت

پویندگی انقلاب اسلامی بکاهند. تأکید بر ایرانی بودن انقلاب و تقویت ناسیونالیسم ایرانی، شیعی بودن این حرکت عظیم و دامن زدن به اختلافات شیعی و سنی، ترسانیدن کشورهای منطقه از آثار تهاجمی انقلاب اسلامی، طرح مسأله پان عربیسم برای ایجاد اختلاف بین مسلمانان و ... از جمله تبلیغات سوئی است که جهت مهار این حرکت عظیم صورت گرفته است. اما باید توجه داشت که علی‌رغم این همه تلاش، این انقلاب از جایگاه ویژه و خاصی در بین مسلمانان و کشورهای جهان سوم غیرمسلمان برخوردار است، که نتیجه عینی پایبندی جمهوری اسلامی ایران به اصل تولی و تبری است. در این رابطه نویسندگان اخیرالذکر اینطور اشاره دارند که: «طبیعت انقلاب تنها به خاطر یک مسأله در سطح گسترده مخصوصاً در قلمرو غرب نامفهوم بوده است و آن اینکه هر چند رهبران انقلاب شیعی مذهب هستند اما عموماً این انقلاب برای مسلمانان فعال و سنی همانند شیعه خوشایند و با جاذبه بوده است.»^{۲۸}

ضمیمه

چند مسأله از تحریر الوسیله حضرت امام خمینی رحمه... علیه که در ارتباط با قاعده نفی سبیل موضوعیت دارد:

مسأله ۵- اگر در روابط تجاری که میان مسلمین و کشورهای بیگانه واقع می‌شود احتمال و خوف تسلط بیگانگان بر مرکز و حوزه اسلام و شهرهای مسلمانان برود، واجب است بر همه مسلمین دوری کردن از آن روابط و حفظ آن روابط حرام است. در اینجا فرقی میان تسلط سیاسی و غیرسیاسی که موجب استعمار مسلمین و یا بلاد مسلمین می‌گردد وجود ندارد، هرچند استعمار، استعمار معنوی یعنی فرهنگی باشد.

مسأله ۶- اگر روابط سیاسی میان دول اسلامی و دولتهای خارجی و بیگانه باعث تسلط آنها بر نفوس و شهرها و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی مسلمانان گردد برقراری روابط حرام است و پیمانهایی که برقرار می‌کنند باطل است و بر مسلمانان واجب است که در این مواقع رؤسای دولتهای خود را ارشاد کنند و آنان را وادار سازند که چنین قراردادهایی را فسخ نمایند هرچند که با مبارزه منفی باشد.

مسئله ۸- اگر یکی از دولتهای اسلامی رابطه‌ای با یکی از دولتهای خارجی و بیگانه برقرار سازد که مخالف مصلحت اسلام و مسلمین باشد، بر همه دولتهای اسلامی واجب است که برای برهم زدن و قطع آن رابطه تلاش و کوشش کنند از راه‌های سیاسی یا اقتصادی مانند اینکه با آن دولت قطع روابط سیاسی یا اقتصادی کنند. همچنین بر تمام مسلمانان واجب است تلاش نمایند برای برهم زدن چنین رابطه‌ای با هر وسیله‌ای که در امکان دارند مانند مبارزه منفی و چنین روابط و پیمانهای باطل و در شریعت اسلام حرام می‌باشند.

مسئله ۹- اگر بعضی از رؤسای دول اسلامی یا وکلا و نمایندگان مجلسینشان موجب باعث نفوذ سیاسی یا اقتصادی خارجی‌ها و بیگانگان بر مملکت اسلامی شوند بطوری که خوف خطر برای اسلام یا استقلال کشور ولو در آینده برود، آنها خائن محسوب می‌شوند و از هر مقامی که دارند خودبخود معزولند هر چند که ابتدا آن را بطور مشروع کسب کرده باشند و بر امت مسلمان است که چنین کسانی را مجازات نمایند هر چند که با مبارزه منفی باشد، مانند ترک معاشرت و ترک معامله و رویگردانی از او به هر صورتی که ممکن باشد. مسلمین باید سعی و اهتمام نمایند که او را از شئون و مناصب سیاسی بیرون کنند و از حقوق اجتماعی محروم سازند.

مسئله ۱۰- اگر در روابط تجاری موجود بین دولت اسلامی با یک دولت بیگانه و خارجی یا روابط تجاری موجود بین دولت اسلامی و یا تجار مسلمین با تجار بیگانه خوف و ترس تسلط بیگانگان بر بازار مسلمین و زندگی اقتصادیشان برود ترک و فسخ آن روابط واجب است و آن تجارت حرام می‌باشد و بر رهبران مذهبی است که آن را تحریم نمایند، هم کالایش را و هم خود تجارت را طبق شرایط زمان. بر امت مسلمان نیز واجب است که از رهبران مذهبی خود تبعیت کنند همان‌گونه که بر همگان واجب است تلاش نمایند برای قطع آن روابط.

یادداشتها

- ۱- برای اطلاع و آگاهی بیشتر رجوع شود به نشریه مصباح، شماره ۱۵ تحت عنوان "روند و نمودهای سلطه‌گری آمریکا در ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷"
- ۲- مارک.جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۸۹
- ۳- همان منبع، ص ۸۹ و کتاب:
- Henry Paolucci, Iran, Israel and the United States, New York, 1991, P:106
- 4- R.K. Ramazani, Iran's Revolution, The Middle East Institute, Washington D.C. 1990, P:49
- ۵- دکتر منوچهر محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۱۱۵
- ۶- باری روبین در کتاب معروف خود با عنوان "جنگ قدرتها در ایران" بر آزرده‌گی خاطر دولتمردان آمریکایی از ضعف و بی‌ارادگی شاه در برخورد با انقلابیون اشاره دارد.
- 7- Ibid. P:50
- 8- Ibid. P:51 - 52
- ۹- بعد از تصویب لایحه کاپیتالاسیون که به منزله پذیرش سلطه سیاسی و تقنینی اتباع و مستشاران آمریکایی بر ایران بود حضرت امام خمینی (ره) بشدت برافروخته شده و سخنرانی تاریخی و آتشین خود را علیه رژیم سلطه‌پذیر پهلوی ایراد نمودند. همین امر باعث تبعید ایشان از ایران در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ گردید که تا بهمن ۱۳۵۷ زمان پیروزی انقلاب ادامه داشت.
- ۱۰- اسداللهی، مسعود، احیای کاپیتالاسیون و پیامدهای آن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷-۱۶۶ به نقل از اسناد لانه جاسوسی آمریکا، جلد ۷۲، ص ۱۷۰-۱۶۹
- ۱۱- کوینتی، جانانان، دشمنان بی‌شمار، ترجمه کریم زبانی، تهران، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، ص ۲۶۳
- ۱۲- همان منبع، ص ۲۶۱
- 13- Foreign Affairs, 1993, P:141
- ۱۴- طلوعی، محمد، نبرد قدرتها در خلیج فارس، تهران، مؤسسه پیک ترجمه و نشر، ۱۳۶۶
- ۱۵- اشاره به کلام بن‌گوریون، سیاستمدار کهنه کار اسرائیلی که سالها قبل گفته بود: "اسرائیل برج دیده‌بانی غرب در خاورمیانه در بین کشورهای اسلامی است".
- ۱۶- نیکسون، ریچارد، جنگ حقیقی، ترجمه دکتر جعفر ثقه‌الاسلامی، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۰، ص ۱۵۲
- ۱۷- حسنین هیکل، محمد، موقعیت اعراب و اسرائیل، ترجمه بهمن رازانی، تهران، انتشارات پیشگام، ۱۳۵۶، ص ۳۷
- ۱۸- همان منبع، ص ۳۸
- ۱۹- ادامه حمایت ایران از تروریسم و تعیین جایزه قتل سلمان رشدی، حمایت ایران از انقلابیون مسلمانی که می‌کوشند تا ثبات حامیان غرب را بر هم بزنند، مخالفت سرسختانه ایران در مقابل صلح اعراب و اسرائیل، تجاوز حساب شده ایران در خلیج فارس! او مسأله سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی و تجدید توازن نظامی ایران و خرید اسلحه از بلوک شوروی سابق به عنوان پنج مورد عداوت ایران نسبت به غرب به حساب آمده است.
- 20- Foreign Affairs, 1993, P:126

21- John L. Esposito and James Piscatori, *The Iranian Revolution Ten Years Later; What Has Been Its Global Impacts*, Middle East Institute, Washington D.C. 1989, P:22

22- Ibid, P:5

۲۳- در کنار آیات دیگر قرآنی، حدیث مشهور اعتلا از حضرت رسول (ص) که می‌فرماید: "الاسلام یعلو ولا یعلیٰ علیه و الکفار بمنزلة الموتی، لایحییون و لا یورثون" تأکید بر این امر دارد. از سوی دیگر اجماع فقها بر این است که از نظر اسلام در هیچ زمینه‌ای از زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمین وجود ندارد.

24- Power politics

۲۵- اهداف حیاتی آمریکا در خلیج فارس که از آغاز ورود آمریکا به منطقه خلیج فارس (۱۹۷۱م / ۱۳۵۰ش) در زمان حکومت نیکسون مطرح شده است، تاکنون توسط تمامی رؤسای جمهور آمریکا (فورد، کارتر، ریگان، بوش و کلینتون) بر آن تأکید شده است. این هدفها عبارتند از: ۱- حفظ جریان سالم و ثابت نفت به غرب و ژاپن ۲- حفظ رژیمهای طرفدار غرب در منطقه ۳- سرکوبی نهضت‌های رهایی‌بخش ۴- جلوگیری از نفوذ کمونیسم که با فروپاشی شوروی و بلوک شرق دیگر موضوعیت ندارد بلکه به جای آن جلوگیری از نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی و اسلامگرایی در منطقه مطرح است ۵- حفظ موجودیت رژیم صهیونیستی نیز از جمله هدفهای حیاتی آمریکا در منطقه خاورمیانه بوده و هست. قبضه نمودن بازار و اقتصاد، گسترش سلطه نظامی از طریق ایجاد پایگاه‌های نظامی، فروش تسلیحات، حفظ و نگهداری و کنترل و هدایت تسلیحات پیشرفته توسط کارشناسان آمریکا، آموزش و تربیت نظامیان، نفوذ بر الیت نظامی و گسترش اهداف فرهنگی خود و ده‌ها هدف فرعی‌تر و حاشیه‌ای دیگر که در کنار هدفهای حیاتی آمریکا در سطح منطقه خلیج فارس و خاورمیانه مطرح است، در برگیرنده سلطه آمریکا بر کشورهای مسلمان منطقه است.

۲۶- به علت تنوع احکام فقهی حضرت امام (ره) در باب قاعده نفی سبیل، و عدم امکان طرح آن در پاورقی، برای اطلاع بیشتر به ضمیمه مقاله مراجعه شود.

27- John, L. Esposito and James piscatori, *The Iranian Revolution ten Years Later; what has been its global impact*, Middle East Institute, washington D.C, 1989, P:5

28- Ibid, P:1





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی